

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تحقیق مطلب در استدلال به آیه 165 سوره نساء بر برائت

بیان نمودیم یکی از آیاتی که برای بحث برائت مورد استدلال واقع شده، آیه 165 سوره نساء است. بیان استدلال به این آیه را در جلسه گذشته عرض کردیم؛ و ظاهر این است که استدلال به آیهی شریفه بر برائت تمام است. در کتب اصولیین از این آیه شریفه در دو بحث دیگر هم استفاده کرده‌اند که البته محل مناقشه و بحث است؛ یک مورد این که برخی از اصولیین به این آیه شریفه بر اصالت المنع و اصالت الحظر استدلال کرده‌اند؛ همچنین برای نفی حسن و قبح عقلی به این آیه شریفه استدلال شده و گفته‌اند: آیه (رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا) دلالت دارد که ملاک حجت نزد خداوند تبارک و تعالی خود مبشّر و منذر بودن رسل است؛ در نتیجه، اگر عقل در موردی به حسن و قبح شیئی حکم کند، نمی‌تواند برای مردم بر خداوند حجتی باشد؛ که نظیر این مطلب و استدلال را هم در آیهی (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رُسُلًا) بیان کرده‌اند. پس، به این آیه شریفه برای بحث اصالت الحظر در مقابل اصالت الاباحه استدلال شده، و همین‌طور برای نفی حسن و قبح عقلی و ملازمه آن با حکم شرع استدلال شده است؛ اما این دو بحث فعلاً از محل بحث ما خارج است. اما مطلب سوم که در ما نحن فیه کاربرد دارد، استدلال به این آیه شریفه برای اصالت البرائت است که بیانش را عرض کردیم؛ و در همین کتب به این مطلب نیز اشاره شده است.

در برخی از کتب آمده «فیما شک الوجوب أو الحرمة ولم تقم الحجة على لزوم الفعل في الأول ولزوم الترك في الثاني لا ريب أن من البديهيات الأولية الذي لا يشك فيه ذو مسكة أن العقاب بلا بيان والعذاب بلا حجة وبرهان قبيح عند كل العقلاء» تا می‌رسد به این عبارت: «وإلى ذلك أشار الكتاب العزيز في آياته الشريفة و رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» که دیگر در اینجا استدلال به آیه را ذکر نمی‌کند؛ اما بیان استدلال همان است که در درس گذشته مفصلاً ذکر کردیم. حال، می‌خواهیم ببینیم آیا استدلال به این آیه شریفه تمام است یا نه؟ ما استدلال به آیهی (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رُسُلًا) را تمام دانستیم؛ و در این صورت، اینجا نیز استدلال به آیه (رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا) صحیح است. بلکه اگر کسی استدلال به آن آیه برای برائت را تمام بداند، به طریق اولی باید استدلال به این آیه را بر ما نحن فیه تمام بداند؛ زیرا، در آنجا این احتمال وجود داشت که مراد از عذاب، عذاب دنیوی باشد، اما اینجا چنین احتمالی نیست. آنجا احتمال داشت که آیه در مقام إخبار از امت‌های سابقه باشد، اما در اینجا تعلیل وجود دارد؛ (لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ) تعلیلی است که مورد آن همه مردم است، و ناس در امت‌های گذشته مراد نیست. البته نگوئیم تعلیل، بلکه بگوئیم غایت برای این است که خداوند تبارک و تعالی چرا رسل را به عنوان مبشّر و منذر فرستادند؟ برای این است که (لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ). از این جهات، این آیه در دلالت بسیار قوی‌تر از آیهی (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رُسُلًا) است.

ذکر اشکال بر استدلال به آیه

منتها در اینجا ممکن است شبهه‌ای مطرح شود و آن این که **رَیْمًا یَقَالُ أَوْ یَحْتَمَلُ** که این آیه مربوط به مسائل اعتقادی است؛ راجع به اصل وجود خداوند تبارک و تعالی، اصل معاد و قیامت است؛ و به عبارت دیگر، بگوئیم مبشر و منذر بودن مربوط به اصل وجود قیامت است؛ اصل اینکه اگر انسان کار خوبی انجام دهد، استحقاق بهشت دارد و اگر کار بدی را انجام بدهد، استحقاق جهنم دارد. لذا، آیه شامل مسائل فرعی نمی‌شود. بگوئیم مبشر و منذر بودن در مسائل فرعی مشکوک الصدق است؛ این که شارع مثلاً بگوید **الدعاء عند رؤية الهلال واجب**، یا نفقه‌ی زن واجب است، چه تناسبی دارد با اینکه بگوئیم خدا پیامبر را فرستاده و در این مورد بشارت می‌دهد. خیر، بشارت در همین کلیات است **(وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا)** و اینکه بالأخره قیامتی هست، جهنم و بهشتی هست. به همین عنوان کلی. این **(لَبَلَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ)** فقط در همین دایره مطرح است؛ و شامل شبهات وجوبیه، شبهات تحریمی‌ی فرعی و مسائل فرعی که الآن ما در اصالت البرائه می‌خواهیم در این موارد فرعی به آن استدلال کنیم، نمی‌شود. به عبارت دیگر، در این اشکال می‌گوییم همین مقدار که پیامبران صلوات الله علیهم اجمعین آمده‌اند از دین و خدا و قیامت خبر داده‌اند، بشارت و انذار صدق می‌کند. شاهدش هم این است که اگر پیامبر احکامی را بیان فرموده و آن احکام به ما نرسیده باشد، آیا عنوان مبشر را ندارد؟

خیر، چنین نیست؛ پیامبر ما الآن «مبشر لجميع الخلق ومنذر» هرچند که بسیاری از مردم دستورات پیامبر را ندانند؛ اما همین مقدار که توحید و قیامت و خصوصیات مهم اعتقادی بیان شده، عنوان مبشر و منذر صدق می‌کند. البته ممکن است بفرمایید آیه‌ی شریفه نفر - **(فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ)** - و از «لینذروا» استفاده کنیم انذار در مسال فرعی نیز صدق می‌کند. جواب می‌دهیم اولاً در همان آیه نفر نیز عده‌ای از فقها و مفسرین «لینذروا» را قرینه می‌گرفتند بر اینکه اینها بروند جنگ، و به مدینه برای تفقه در دین نروند؛ بروند جنگ و آثار عظمت خدا و معجزات الهی را ببینند بیايند انذار کنند؛ وگرنه این که کسی برود مدینه و بیاید بگوید نفقه‌ی زن واجب است، صدق منذر بر او نمی‌کند؛ پس، انذار را می‌آوردند در همان مسائل کلی و اعتقادی. ثانیاً ما انکار نمی‌کنیم که در مسائل فرعی هم ممکن است صدق مبشر و منذر بشود؛ اما ادعایمان این است یا حداقل احتمال می‌دهیم در این آیه شریفه، مبشرین و منذرین مربوط به اصل خدا و اعتقادات است؛ **(لَبَلَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ)** مربوط به اصل اعتقادات است و در مسائل فرعی جریان ندارد. ممکن است کسی بگوید هرچند اشکالات آیات قبل بر این آیه وارد نمی‌شود، اما این اشکال به نظر می‌رسد وارد باشد و روی این حساب، دیگر نمی‌توانیم به این آیه شریفه بر مدعا استدلال کنیم.

جمع‌بندی بحث آیات

ما تا اینجا چند آیه را بحث کردیم و بحمدالله نسبت به آنچه که الآن در کتب اصولی موجود است، شاید بتوانیم بگوئیم از همه مفصل‌تر بحث کردیم. البته چند آیه دیگر هم وجود دارد: یکی آیه 42 سوره انفال - **(إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِخَيْبَتِهِمْ لَبِغَضِ إِلَهُكُمْ إِلَهُهُمُ وَكَانَ غِظَتُهُمْ عَلَيْكُمْ إِنَّهُمْ لَكَاظِمُونَ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا خَائِفِينَ لَكُمْ وَلَئِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَمْرَهُمْ وَلَا تُخِشُوا شَيْئًا وَكَانَ اللَّهُ مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمُنْذِرَ السَّاعَةِ وَاللَّهُ يَخْتِصُ بِالَّذِينَ هُمْ يَحِبُّونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ)** - که مرحوم ایروانی در حاشیه کفایه‌اش (اصول فی علم الاصول) صفحه 296 این را بیان کرده است؛ همچنین در برخی از کتب دیگر نیز آمده است. آیه دیگر، آیه 119 سوره مبارکه انعام است - **(وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ بِكُمْ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ)** - که مرحوم آقا ضیاء عراقی به این آیه استدلال کردند؛ مرحوم محقق داماد نیز در المحاضرات جلد 2 صفحه 199 نیز استدلال کردند، در کتاب زبدة الاصول جلد 4 صفحه 319 نیز به این آیه استدلال شده است. آیه بعد، آیه 115 سوره توبه است که آن را بحث کردیم. آیه بعد هم آیه 59 سوره قصص است - **(وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَنْذِرُ لَهُمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَأَمَلَتِهَا ظَالِمُونَ)** - که مرحوم ایروانی در در حاشیه کفایه‌اش مورد بحث قرار داده‌اند و لسانش

همان لسان (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا) است. اینها آیاتی است که استدلال شده، و آقایان خودتان مراجعه کنید و واقعاً در فهم آیه باید از خداوند تبارک و تعالی کمک بگیرید. یک وقت یکی از آقایان طلبه به من گفت چه دعایی خیلی خوب است که ما داشته باشیم؟

گفتم یکی از بهترین دعاها این است که خدا فهم قرآن را به ما بدهد. این خیلی دعای مهمی است و اگر خداوند عنایتی کند، که البته این عنایت هم مراتب دارد، و همه مراتب به هر کسی داده نمی‌شود، و اکثر مراتب هم داده نمی‌شود؛ اما واقعاً تا خداوند عنایت نکند انسان نمی‌تواند کلام خدا را بفهمد و تا طهارت نفسانی نباشد انسان نمی‌تواند تماس با باطن قرآن داشته باشد. باید طهارت نفسانی باشد، استمداد از خدا باشد، تا فهم قرآن امکان داشته باشد. لذا، هر آیه‌ای را که می‌خواهید بحث کنید و ببینید، اول و آخر همیشه از خداوند استمداد کنید. اگر انسان استمداد کند، خداوند هم بخیل نیست، عنایت دارد و به انسان گوشه‌ای از این معارف را می‌چشاند. بحث آیات تمام، فردا ان شاء الله بحث سنت را شروع می‌کنیم؛ و اولین حدیث، حدیث معروف رفع است. در این حدیث، یک بحث سندی وجود دارد؛ هرچند بسیاری از بزرگان گفته‌اند این حدیث صحیح است، اما در سلسله سندش، «احمد بن محمد بن یحیی العطار قمی» هست که بین رجالیین محل بحث است.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين.